

## شهادت

من مدت نه ماه را صرف نوشتن این درس نمودم. در حوالی کریسمس سال ۲۰۱۱ متوجه شدم که کارم در جایی می‌لنگد. نوشته‌هایم دیگر جریان نداشت و من در باطلاق تلاش برای فکر کردن به ایده‌ها گیر مانده بودم. من به این فصل رسیده بودم: «ماتم زندگان تسلی خواهند یافت.» در حالی که به ماتم زندگی مردم فکر می‌کردم و چیزهایی از افکارم را تصادفی نوشته بودم، به مکان پستی سقوط نمودم که حدود ۶ هفته طول کشید.

همه چیز با یک تماس تلفنی شروع شد که به من اطلاع دادند پدرم روی زمین غلطیده است و باید برای ایکسری به بیمارستان برده شود. طبق عکس‌های ایکسری همه چیز عادی به نظر می‌رسید. درد پدرم احتمالاً کوفتگی شدید بود.

وضعیت سلامتی پدرم از آن لحظه به بعد با سرعت زیادی بدتر شد. قیافه‌اش خوب نبود. بعد از کریسمس او را برداشتیم و به خانه خود آوردیم. این ایده خوبی نبود. او درد زیادی داشت. با توجه به اینکه او ۸ سال به دلیل خونریزی مغزی قادر به صحبت کردن نبود، درک این موضوع بسیار سخت بود.

دو روز بعد تصمیم گرفتیم او را برای آزمایشات بیشتر دوباره به بیمارستان برگردانیم. به نظر می‌رسید که لگن خاصره‌اش شکسته و دو مهره کمرش هم سائیده شده بود. این مرد باید خیلی درد داشته باشد. در طول عکسبرداری با اشعه ایکس، درد آنقدر زیاد بود که مرا محکم گرفت و از شدت درد فریاد زد. هیچ کاری نمی‌توانستم انجام دهم و احساس ناتوانی می‌کردم. دعای بی‌صدا در دلم بلند شد. "خدایا کجایی، لطفاً به این مرد کمک کن!"

در حالی که هر دوی ما همدیگر را در آغوش گرفته‌ایستاده بودیم، من یک تصویری دریافت کردم که بعداً برایم آرامش بخش بود. خدا به من نشان داد که پدرم در تمام عمر چقدر مرد وفاداری بوده است. وقتی پدرش بیمار بود و دیگر نمی‌توانست تجارت کند، او به پدر و مادرش وفادار بود. پدرم هنوز خیلی جوان بود، اما برای تأمین مخارج خانواده بزرگ خود، کار تجارت را به عهده گرفت.

در تمام آن سالهایی که مادرم به شدت افسرده بود، او به مادرم وفادار باقی ماند. او تا آخر عمرش در کنار او ماند و با روزهای دشواری کنار آمد. حتی زمانی که بیمار بود، تا آن لحظه‌ای که اکنون در بیمارستان رنج می‌برد، به خدا وفادار بود. من همیشه آن دست‌ها را می‌بینم که قبل از هر غذا به درگاه خدا بلند می‌شد و دعا می‌کرد. حتی با این همه دردهایی که می‌کشید، باز هم وفادار بود و مشتاق بود که با خدا باشد.

روزهای آخر روی تخت بیماری‌اش در لحظات مختلف، بسیار برایش سخت می‌گذشت. گاهی اوقات به شدت غمگین می‌شدم و می‌خواستم کمکش کنم، تسکینش دهم و برایش تسلی و آرامش بدهم، اما این کار آسانی نبود. با این حال یک لحظه بسیار خاص وجود داشت. حدود یک ساعت در کنارش نشستم و افکارم را با او در میان گذاشتم. می‌توانستم به او بگویم چرا قهرمان من است و قهرمان باقی خواهد ماند. قهرمان کسی است که به چیز خاصی دست یافته یا کاری مهم برای مردم خود انجام داده باشد. من توانستم به پدرم بگویم که او چیز شگفت‌انگیزی کاشته است - یعنی ایمان و استقامت! در آن لحظه خداوند به ما آرامش داد. با هم در سکوت نشستیم، سکوت مطلق. آرامش بزرگ خداوند در ما جاری شد و این احساس بسیار خوبی داشت. غم و اندوه وجود داشت، اما چیزی بسیار آرام بخش.

در مدت کوتاهی پس از آن پدرم فوت کرد. در روزهای بعد از تشییع جنازه گاهی اوقات احساس پوچی می‌کردم. بارها و بارها آرامش خدا به من رسید. در آن لحظات به زمانی فکر می‌کردم که فرزندانم کوچکم گاهی غمگین می‌بودند. آنها به سوی من می‌آمدند، روی بغلم بالا و پائین می‌رفتند و مرا محکم می‌گرفتند. پس از دادن آرامش به آنها، ۳۰ دقیقه بعد دوباره به سوی شوخی و بازی‌هایشان برمیگشتند. در یکی از آن لحظات پوچی، در یک اجتماع کلیسا نشسته بودم. ما آهنگ‌هایی می‌خواندیم که در اعماق قلبم مرا تحت تأثیر قرار داد. خود تسلی‌دهنده آمد تا جای خالی مرا پر کند. خدایا تو خیلی دوست داشتنی هستی.

## آموزش



در متی ۵: ۴ عیسی بذر مهمی برای ترویج فرهنگ پادشاهی خدا می‌کارد. او به شاگردانش می‌گوید که «خوشا بحال ماتم زدگان، زیرا ایشان تسلی خواهند یافت.»  
این فرهنگی است که در آن پادشاهی می‌تواند ثمر دهد.

### منظور عیسی از ماتم زدگان چیست؟

اشعیا ۵۸: ۶-۱۰

اشعیا ۶۱: ۱-۳

متی ۲۵: ۳۵

### پادشاهی اینجا برای کسانی است که ماتم زده هستند

لوقا ۴: ۱۴-۱۹

عیسی به خوبی آشکار می‌کند که بخاطر چه کسانی آمده است. او برای فقرا، اسیران (همچنین اسیران در روح و روان خود)، کوران و مظلومان آمده است. عیسی به خوبی می‌داند که دشمن خدا در اینجا بر روی زمین دقیقاً برعکس عمل کرده است. شیطان اندوه، غم، تلخی، ترس، نفرت و خیلی چیزهای دیگر آورده است.

رومیان ۱۴: ۱۷

عیسی به مردم نشان می‌دهد که پادشاهی خدا عدالت، صلح و شادی به ارمغان می‌آورد. اولتر از همه او در مورد بازسازی صحبت می‌کند که روح خدا از طریق او به وجود خواهد آورد. او به مردم می‌گوید که سال نعمت فرا رسیده است. این با آنچه اشعیا نوشته است بسیار مغایرت دارد.

### تفاوت سخنان عیسی با سخنان اشعیا چیست؟

اشعیا ۶۱: ۲

لوقا ۴: ۱۹

اشعیا در مورد تسلی و روز انتقام خدا صحبت می‌کند. عیسی دومی را کنار می‌گذارد. او تنها تأکید بر تسلی و لطف خدا می‌کند و از انتقام حرف نمی‌زند. شما چیزی دریافت می‌کنید که لیاقتش را نداشتید. عیسی قضاوتی را که برای بشر بود حذف کرد و به جای قضاوت و انتقام، کلمات فیض را به ارمغان آورد.

مردمی که سال‌ها تحت حکم شریعت زندگی می‌کردند، افرادی که فقیر، اسیر یا رانده شده‌اند، اکنون سخنان پرفیض می‌شنوند. به اینگونه عیسی به آنها دلداری می‌دهد.

### عیسی چه آرامشی به ارمغان می‌آورد؟

یوحنا ۱۴: ۱-۳

یوحنا ۱۵: ۲۶؛ ۱۶: ۱-۷

یوحنا ۱۹: ۲۵-۲۷

عیسی به خوبی می‌داند که شاگردانش چه احساسی دارند و پیوسته آنها را تشویق و دلداری می‌دهد. حتی وقتی خودش رنج می‌برد به مادرش مریم فکر می‌کند. خداوند به ما خانواده داد تا در کنار یکدیگر باشیم، یکدیگر را تشویق کنیم و آرامش دهیم. در اینجا ما چیز زیبایی از شخصیت خدا می‌بینیم.

### راز پادشاهی.

عبرانیان ۱۲: ۲

عیسی بزرگترین پیروزی تمام دوران را به دست آورد. نه با نشان دادن زور و قدرت، بلکه با تسلیمی کامل در برابر صلیب. با وجود بسیاری از حملات قبلی یا تهدیدهای مرگ بر زندگی عیسی، هیچ کس نتوانست به او آسیبی برساند. زیرا خدای پدر اجازه نمی داد!

اما وقتی زمان خدا فرا رسید، او به خود اجازه داد، مانند بره ای که هیچ مقاومتی نشان نمی دهد، گرفته شود و بر روی صلیب به مرگ محکوم شود. او از این شکنجه درد بسیار زیادی متحمل شد و در نهایت بر روی صلیب مُرد. با این عمل شیطان شکست خورد، پیروزی بر مرگ به دست آمد و قدرت گناه شکسته شد. رنج عیسی عواقب بزرگی داشت. اکنون بسیاری می توانند وارد پادشاهی شوند. عیسی می توانست این وظیفه را انجام دهد زیرا چشمان او معطوف به رنج نبود، بلکه به چیزی که فراتر از رنج بود متمرکز بود: **شادی پیروزی.**

راز پادشاهی در به دست آوردن پیروزی از طریق قدرت و تلاش خودی نیست، بلکه در اجرای اراده خداست. این با شکستگی همراه است. این راه در نهایت به شادی و آرامش می انجامد.

### پولس رسول

**دوم قرن ۱۲: ۹-۱۰**

**دوم قرن ۴: ۷-۱۱**

پولس رنج و درد زیادی را متحمل شد. و با این حال او آرامش روح القدس را می دانست. پولس مانند هیچ کس دیگری نمی دانست که آزار و شکنجه چیست. اما از این طریق زندگی عیسی نمایان شد. کلیساهای زیادی کاشته شدند و بسیاری از مردم شفا یافتند، آزاد شدند و بخشیده شدند.

### ماموریت ما

فرهنگ پادشاهی فرهنگ آسایش است. در کنار مراقبت از افراد ضعیف در جامعه، باید مراقب افرادی باشیم که در اطرافمان نیاز به آرامش دارند. روح القدس تسلی دهنده است. او در ما زندگی می کند و می خواهد از طریق ما به دیگران آرامش بدهد.

متی ۲۵: ۳۵ چون وقتی گرسنه بودم به من خوراک دادید، وقتی تشنه بودم به من آب دادید، هنگامی که مسافر بودم مرا به خانه خود بردید،

متی ۲۵: ۳۸-۴۰

متی ۲۵: ۴۳ وقتی مسافر بودم به من منزل ندادید، وقتی برهنه بودم مرا نپوشانیدید و وقتی بیمار و محبوس بودم به عیادت من نیامدید.

متی ۲۵: ۴۴-۴۵

در مزامیر ۸۴: ۶-۸ این موضوع خیلی زیبا توصیف شده است: «وقتی که از وادی بکاء یعنی بیابان خشک عبور می کنند، آنجا چشمه سار می شود و باران آنها را با برکات پُر می کند. از قوت تا قوت می خرامند و هر یک آن ها در سهیون نزد خدا حاضر می شوند. ای خداوند، خدای قادر مطلق، دعای مرا بشنو! ای خدای یعقوب، به من گوش بده!»

## تمرین

حال شما در زندگی چطور است؟ وقتی روزهای سختی را پشت سر می گذارید چه اتفاقی برای شما می افتد؟ به پدر آسمانی خود نگاه کنید. در این لحظات آرامش او را جستجو کنید.

با مربی خود صحبت کنید که چگونه می توانید به مردم کمک کنید، با هم نگاهی بیندازید تا ببینید آیا افرادی هستند که با مشکلات روبرو باشند و به کمک شما نیاز داشته باشند. با مربی خود نگاه کنید که چه راهی برای کمک وجود دارد که با شخصیت شما سازگاری داشته باشد.

## اصل سی و دوم

فرهنگ پادشاهی فرهنگ آسایش است. در کنار مراقبت از افراد ضعیف در جامعه، باید مراقب افرادی باشیم که در اطرافمان نیاز به آرامش دارند. روح القدس تسلی دهنده است. او در ما زندگی می کند و می خواهد از طریق ما به دیگران آرامش بدهد.

